

مقدمه در کلیات حقوق

مثلاً از آنکه روسو در موضوع حقوق فردی میگوید در وجود انسان از روزیکه پاهر صه حیات میگذازد حقوقی بودیت نهاده شده و این حقوق در تمام از مننه و امکانه یکی است و هیچ حدی ندارد مگر آنچه که خود او در کتاب «قرار داد اجتماعی» به آن رضایت داده است.

قانون مدنی فرانسه و قوانین دیگری که در آن زمان از آن قانون اقتباس شده نیز کاملاً در تحت تأثیر این افکار قرار گرفته است.

ولی از قرن هیجدهم بساینطرف موضوع حقوق فطری با این وصف که از آن شد از اعتبار افتاد. زیرا مخالفین گفتند اگر حقوق فطری به آن ترتیب وجود داشته باشد و موضوع رسالت و نبوت را هم وارد این قضیه نکنیم ناچار باید سعی و کوشش تمامی حقوق و حکما و مقننین آنها را متدرجاً کشف کنند و الا تا اینده مجهول خواهد ماند ولی ما میدانیم که این اشخاص از حیث علم و تربیت و عقاید و آراء فلسفی و سیاسی و اجتماعی و غیره با هم تفاوت دارند و بنا بر این در استنباط خود باهم اختلاف خواهند داشت و باین ترتیب حقوق بنده افراد اقسام پیدا خواهد کرد و بلا و اگر چنین حقوق عام و کاملی وجود داشت چرا حقوق در کشور های مختلفه این همه با هم تفاوت پیدا کرده است؟

این ایرادات بقدری مؤثر واقع شد که بعضی اصلا وجود حقوق فطری را منکر شدند ولی حق این است که حقوق فطری وجود دارد منتها نه به آن قسم که علمای قرن هیجدهم تصور میکردند. در حقوق فطری چند قاعده عام و تغییر ناپذیر وجود دارد که در هر جا و در هر زمان مشرب بوده و حکم اصول ثابتیه را پیدا نموده است مثلاً:

احترام قول، قوه الزامی قرار دادها، عطف بماسبق نشدن قانون، رفع خسارت از شخصی که بدون سبب از شخص دیگر زیان دیده است، ولی از این چند اصل که بگذریم در هر عصر و زمان عقاید و آرائی دیده میشود که در تمام یا اغلب نقاط عالم رواج داشته گمالم مطلوب حقوقی آن عصر محسوب میشود و قانون گذاران هر کشور سعی میکنند در وضع قوانین آن عقاید و آراء را رعایت کنند. مجموع این عقاید و آراء را که در زمان معینی گمالم مطلوب تمام یا اغلب کشورهای دنیا است حقوق فطری آنمه رگوئیم. مثلاً حقوق فطری قرن هیجدهم که در «اعلان حقوق بشر» توسط مجلس مؤسسان فرانسه در سال ۱۷۸۹ میلادی با نهایت دقت مدون و منتشر گردیده است در پیچند اصل ذیل منتشر میشود:

اصل اول - شخص انسان منظور غالی حقوقست و بنا بر این قوانین موضوعه هر کشور باید قوای جسمی و روحی و اخلاقی افراد را توسعه و ترقی داد تا بدین وسیله شرافت و سعادت آنها فراهم شود.

اصل دوم - هر کس مختار و مشول انتخاب و مسائل ترقی و سعادت خود است این اصل همان است که در حقوق موضوعه به آزادی فردی تعبیر میشود.

اصل سوم - قوانین و نظامات جامعه باید ناشی از فکر و اراده خود مردم باشد یعنی تمام مردم بوجهی باید در تهیه و تشکیل قوانین شرکت کنند.

این اصول که همه انعکاس عقاید فردیون قرن ۱۸ در حقوق فطری آن عصر است با وجود نهایت اهمیت و اعتبار دوام نکرده و مانند تمام امور عالم که دستخوش تغییر و تحول است با اصول تازه تبدیل شد که از همه مهتر اصل تعاون است.

عمومی و حقوق خصوصی

۱- حقوق عمومی از تشکیلات اساسی ده ات و روابط آن با افراد بحث میکنند و شعب آن عبارت است از :
اولاً: حقوق اساسی که راجع است بشکیلات عمومی دولت و قوای اساسی کشور و روابط آنها با یکدیگر.
ثانیاً: حقوق اداری که از وظایف مختلفه دولت و از چگونگی حفظ منافع متقابل دولت و افراد در مقابل یکدیگر و روابط ادارات دولتی با مردم بحث میکنند.
ثالثاً: حقوق جزاء که از تشخیص و تعیین جرم و مجرم و مجازات بحث میکنند. قسمتی از حقوق جزاء را که راجع است بطرز تعقیب مجرم و اقامه دعوی جزائی اصول مجازات جزائی نامند.

۲- حقوق خصوصی (یعنی حقوق خصوصی داخلی) روابط بین افراد یعنی مردم يك کشور را مورد بحث قرار میدهد :

حقوق خصوصی ابتدا با حقوق مدنی یکی بود ولی متدرجاً بواسطه توسعه روابط اجتماعی از یکطرف و لزوم رعایت مختصات هر دسته از آن روابط از طرف دیگر حقوق خصوصی بشعب مختلفه تقسیم شده و هر يك از آن شعب مستقل رشته از حقوق خصوصی را تشکیل داده است.
اولاً توسعه تجارت و احتیاجات آن از قبیل سرعت عمل و اعتماد بین تجار مستلزم قواعد و قوانین مخصوصی است که از طرفی سهل و ساده باشد و از طرف دیگر از تزویر و تقلب سخت جلوگیری کنند این جمله باعث ایجاد رشته مخصوصی از حقوق شده که بحقوق تجارت موسوم است.
ثانیاً صنعت جدید بقدری اهمیت پیدا کرده است که بهرچوجه با قواعد عادی قرار دادها و عهود نمیتوان مسائل مربوط به آنرا حل نمود. از اینرو در بعضی از کشورها قواعد و قوانین مخصوصی برای صنعت و روابط کار فرما و کارگر وضع شده و حقوق صنعتی بوجود آورده است.
ثالثاً بهمین ترتیب رشته از حقوق خصوصی که مربوط بطرز اقامه دعوی و احقاقی

تعاون در این چند کلمه خلاصه میشود: هیچکس موفق بتکمیل قوای شخصی خود نمیشود مگر بکمک غیر محسوس و ضروری جامعه ای که در آن زندگی میکند بنابراین هر کس در برابر جامعه تعهد ضمنی دارد که در صورت لزوم از هر گونه کمک و از خود گذشتگی نسبت به آن خود داری نیکند تا باین ترتیب دولت که نماینده جامعه است بتواند سایرین را هم از فواید اجتماع بر خوردار نماید. این اصل که باعث توسعه حدود و خصالات دولت در امور جامعه میشود و به آن حق میدهد که ضهارا حمایت نماید و از شدت اختلاف یعنی عدم مسازات فطری افراد تا حدی بکاهد با حقوق فردی قرن هجدهم تفاوت بین دارد معذک با حسن عدالت و انصاف کاملاً موافق است و حقوق فطری عصر حاضر محسوب میشود. قوانین اجتماعی یعنی قوانینی که برفع کارگران در همه جای دنیا وضع شده و میشود و امروز در قوانین موضوعه مقام بزرگی را احراز کرده است زاده همین حقوق فطری است.
بحث دقیقه در این مطلب بیشتر مربوط بفلسفه حقوق میشود و از موضوع این کتاب خارج است.

دوم حقوق موضوعه

فصل اول - تقسیمات حقوق موضوعه

الف - حقوق بین الملل منقسم میشود بحقوق بین المللی عمومی و حقوق بین المللی خصوصی.

۱- حقوق بین المللی عمومی یا حقوق ملل کابیه قواعدی است که روابط دول را با یکدیگر و همچنین روابط دول را با سایر مؤسسات بین المللی از قبیل جامعه ملل و دفتر بین المللی کار و دیوان دآوری لاهه و غیره تعیین مینماید.

۲- حقوق بین الملل خصوصی از اختلاف قوانین ملی دول ایجاد شده و موضوع آن روابط افراد يك ملت است با افراد ملل دیگر. مباحث حقوق بین المللی خصوصی عبارتست از ملیت و محل وقوع اموال و محل گذرانیدن اسناد رسمی و همچنین صلاحیت محاکم ملی نسبت باتباع خارجه
۳- حقوق داخلی یا ملی منقسم میشود بحقوق